ماجرای پایان نامه ها

شریعت، محمد جواد

چندی پیش یکی از مسئولان فرهنگی کشور در باره‏ی‏ پایان‏نامه‏های دانشجویان سخنی انتقادآمیز گفته بود و چند روزی هم‏ سخنان او در رسانه‏های گروهی مطرح بود و در باره‏ی آن سخنان،این‏ و آن گفت‏وگو می‏کردند که اغلب تأم با اغراض گوناگون بود.انتظار این بنده از طرح نظرات گوینده و گویندگان مختلف این بود که‏ شخصی دردآشنا از دانشگاهیان به میدان آید و گفتنی‏ها را بگوید.اما، دریغ و افسوس که چنین نشد و این بنده مجبور هستم که اکنون زوایا و خبایای این موضوع را بررسی کنم و آن‏چه گفتنی‏ست،بگویم.

معمولا در ممالک پیشرفته(از نظر علمی)رسم بر این است که‏ دانشجوی هر رشته‏ی علمی پس از موضوعات مربوط به رشته‏ی تحصیلی خود می‏نویسد و نظر تازه‏یی(هر چند جزیی و کوچک)را مطرح می‏کند که اگر این رساله فقط یک گره کوچک را باز کند،مغتنم است و این‏ رساله موضوع‏اش تمام شده تلقی می‏شود و اگر گره بزرگی را فقط کمی باز کند،دیگران دنباله‏ی کار را می‏گیرند و رساله یا رساله‏هایی‏ می‏نویسند که این گره بزرگ کاملا باز شود و مقصود از کلمه«تز» فرانسوی یا«تیزز»انگلیسی،فکر تازه‏ی علمی‏ست که به وسیله‏ی‏ نویسنده‏ی پایان‏نامه ابراز می‏شود و مشکلی را حل می‏کند.

اما کشورهای مقلّد که اصل و فلسفه‏ی کارهای علمی را نمی‏دانند یا می‏دانند،اما توجه کافی مبذول نمی‏دارند،ظاهرا کاری انجام‏ می‏دهند و مسمائی به عمل می‏آورند و تصور می‏کنند که قدمی در راه‏ علم برداشته‏اند و وقتی به اشتباه خود پی می‏بردند که می‏بینند از قافله‏ی تمدن بشری عقب افتاده‏اند و فاصله‏ی آن‏ها نه تنها کم نشده‏ است،بلکه زیادتر هم شده است.

اگر پایان‏نامه‏هایی را که در اوایل تأسیس دانشگاه در ایران نوشته‏ شده است با پایان‏نامه‏هایی که این اواخر نوشته می‏شود مقایسه کنیم، می‏بینیم که متأسفانه روز به روز در این زمینه به قهقرا رفته‏ایم.و همان شیوه‏ی مسمّا به عمل‏آوردن را به کار بسته‏ایم.

این بنده در رشته‏های ادبیات فارسی که رشته‏ی تحصیلی من‏ است،تحقیقی به عمل آورده‏ام که نتیجه‏ی آن را در این مقاله به نظر خوانندگان گرامی می‏رسانم و از این که خوانندگان را متأثر و متأسف‏ می‏سازم،بسیار شرمنده و خجالت زده‏ام.

اولین فارغ التحصیل رشته‏ی دکترای ادبیات فارسی دانشگاه، روان‏شاد دکتر محمد معین صاحب فرهنگ فارسی و ده‏ها کتاب‏ دیگر است که رساله‏ی دکتری او«مزدیسنا و ادب فارسی»ست که‏ بارها به چاپ رسیده است و این رساله پس از تألیف در سلسله‏ی‏ انتشارات دانشگاه تهران(که در آن روزها کم‏تر کتابی در این سلسله‏ اجازه‏ی نشر می‏یافت)چاپ و منتشر شد و با استقبال محافل علمی و ادبی مواجه شد.این رساله بعدا مورد مطالعه‏ی مجدد مرحوم دکتر معین قرار گرفت و در دو مجلّد منتشر شد.هر خواننده متخصصی اگر همان چاپ اول کتاب را به دقت بخواند و انصاف بدهد،می‏فهمد که‏ با وجود منابع و ماخذ تحقیق در آن روزگار به گونه‏یی نوشته شده است‏ که اگر در این روزگار،با وجود منابع و ماخذ فراوانی که در موضوع‏ رساله،نوشته و چاپ و نشر شده،نوشته می‏شد،چیز زیادی بر آن‏ افزوده نمی‏شد.اندیشه‏ی اساسی علمی دکتر معین در این رساله کاملا متجلی‏ست و همان فلسفه‏ی اصلی نوشتن پایان‏نامه که در ممالک‏ پیشرفته ملاک عمل است،در این رساله کاملا مشهود است.

رساله‏ی دیگری که در همان زمان از تصویب استادانی چون‏ ملک الشعرای بهار،بدیع الزمان فروزانفر،عبد العظیم خان قریب و استاد احمد بهمن یار گذشت،پایان‏نامه‏ی تحصیلی شادروان ذبیح اللّه صفا بود که عنوانش«حماسه‏سرایی در ایران»بود،که آن هم چاپ و منتشر شد و در زمینه‏ی حماسه‏سرایی تحقیقا حرف آخر را زد و سال‏های‏ سال مرجع محققین در این رشته بود و خواهد بود.

پایان‏نامه‏ی دیگر«وزن شعر»از شادروان استاد پرویز ناتل خانلری‏ بود،که واقعا نام«تز»برازنده‏ی این پایان‏نامه بود،زیرا آن مرحوم‏ عروض فارسی را در مسیری نو انداخت که در آن زمان کم‏تر کسی به‏ این فکر افتاده بود و این دانشجوی رشته‏ی زبان و ادبیات فارسی از خود ابتکاری جالب توجه نشان داد و به علمای زبان و ادبیات فارسی‏ راهی نو نشان داد که هنوز هم بسیاری از زوایای این راه ناشناخته مانده‏ است و دانشجویان با استعداد زیادی می‏خواهد که رساله‏ها و پایان‏نامه‏های زیادی درباره‏ی جزییات این راه بنویسند و به‏ تاریکی‏های این مسیر نوری بتابانند.این رساله هم همان زمان چاپ‏ و منتشر شد و پس از آن هم بارها به چاپ رسید.

تصحیح تاریخ بیهقی به عنوان پایان‏نامه‏های رشته‏ی زبان ادبیات‏ فارسی مرحوم دکتر فیّاض که بارها به چاپ رسیده است و در این اواخر با پیداشدن نسسخ خطی دیگری دوباره توسط مصحح ویراسته و چاپ‏ شده است،تصحیحی بی‏نظیر و عالی‏ست که سال‏هاست مرجع‏ محققان این رشته است.

رساله‏ی بسیار مفید شادروان دکتر محمد جعفر محجوب یعنی‏ «سبک خراسانی در شعر فارسی»نشان دهنده تبحر و نبوغ‏ دانشجویی‏ست که این پایان‏نامه را نوشته است که اگر بزرگ‏ترین‏ محقق این رشته هم می‏خواست چنین رساله‏یی بنویسد جز همین‏ مطالب را نمی‏توانست بنویسد.

دانشجوی دیگری در این رشته سراغ داریم که پایان‏نامه‏ی او«نقد ادبی»نام دارد و او شادروان دکتر عبد الحسین زرین کوب است که با کمال تأسف شمع زندگی‏اش در این اواخر خاموش شد.پایان‏نامه‏ی او چاپ و منتشر شده است و پس از بازبینی مجدد،اخیرا در دو مجلّد حلیت طبع و نشر یافته است و همه می‏دانند که در زبان فارسی مرجع‏ بی‏نظیر و عالمانه است.

این‏هان چند نمونه بود که ذکرشان نشان دهنده‏ی فضای متعالی‏ فرهنگی و ادبی گذشته‏ی نه چندان دور از زمان ماست و یادآوری آن‏ همه تلاش و کوشش باعث تأسف و دل‏سردی‏ست،زیرا اکنون‏ می‏بینیم که اغلب پایان‏نامه‏ها به اندازه‏یی کم‏ارزش و گاهی‏ بی‏ارزش‏اند که جز برای نهادن در قفسه‏های متروک دانشکده ی‏ نویسنده‏اش به چاپ رسیده است حتا ارزش یک بار خواندن را هم ندارد و غالبا رونویس مطالب دیگران است و هر جا غلطی مشاهده می‏کنیم‏ همان جایی‏ست که نویسنده از خود اظهار نظر کرده است.

چندی پیش به یکی از مراکز نشر مراجعه کردم و در آن‏جا رساله‏ی‏ دکتری ادبیات فارسی شخصی را برای اظهار نظر علمی به بنده دادند و از من درباره‏ی مفید بودن آن رساله(برای چاپ و نشر آن)سوال‏ کردند،موضوع رساله بسیار جالب توجه و ظاهرا مفید بود،اما وقتی چند صفحه از آن رساله را خواندم،بسیار متأسف شدم که چنین مهملاتی‏ را هیأت داوران دانشگاهی به عنون پایان‏نامه‏ی دکتری دانشجویی‏ پذیرفته‏اند،همه‏ی رساله رونویس از این کتاب و آن کتاب بدون ذکر ماخذ بود و هر جا آن دانشجو از خود اظهار نظری کرده بود،جز یاوه و مهمل چیز دیگری نبود.اظهار نظر بنده از هدر رفتن سرمایه‏ی ناشر مظلومی جلوگیری کرد؛اما شنیده‏ام که ناشر بدبخت دیگری مشغول‏ چاپ همان مهملات است.

می‏گویند شاعری در زمان صاحب بن عباد وزیر دانشمند ایرانی، قصیده‏یی به زبان عربی برای آن وزیر ادیب سروده بود و وقتی آن‏ قصیده را بر او فروخواند،صاحب فرمود:قطار شتری برای من آورده‏ای‏ که اگر ریسمان آن‏ها را از هم بازکنی هر کدام از این شترها به قبیله‏یی‏ خواهند رفت.یعنی هر بیت از قصیده‏ی تو بیت سرقت شده‏یی از شاعر قبیله‏یی از قبایل قوم عرب است.اکنون اغلب رساله‏های‏ کارشناسی ارشد و دکتری ادبیات فارسی از این قبیل است.

اما،علت این امر چیست؟این نقص علمی ناشی از نقایصی دیگر است که با رفع آن نقایص این یکی هم از میان خواهد رفت.

ولی نقص اصلی توجه به کمیت است و عدم توجه به کیفیت. غالب سردمداران فرهنگی کشور متأسفانه مجذوب کمیت شده‏اند و همه‏جا دم از تعداد کثیر دانشجو می‏زنند و افتخار می‏کنند که در فلان‏ سال این اندازه دانشجو داشتیم و امسال ده برابر آن سال و نمی‏گویند که آن سال چند استاد متبحر داشتیم و امسال چند استاد.وقتی تعداد دانشجو زیاد می‏شود باید به همان میزان استاد کارآمد هم زیاد شود، ولی این چنین نیست.از طرف دیگر وقتی پای مقایسه به میان می‏آید، استاد آن زمان را اگر با استادان کنونی مقایسه کنید،جز شرمندگی‏ چیزی نصیب‏تان نمی‏شود.کافی‏ست سری به دفتر استادان زبان و ادبیات دانشگاه در شهرهای بزرگ بزنید و ببینید چه کسانی به جای‏ شادروانان بدیع الزمان فروزانفر7همایی،معین،ملک الشعرای،بهمن یار، فاضل،صفا و...نشسته‏اند،تازه این حال ما در دانشگاه‏های شهرهای‏ بزرگ است،بیایید سری به دانشگاه‏های شهرهای کوچک و قصبات‏ و کوره‏ده‏های مملکت بزنید و فاجع را تماشا کنید.نه استاد سواد دارد و نه دانشجو،التقای ساکنین به تمامی در کلاس‏های درس برقرار است.استادی که از روی یک مقاله‏ی روزنامه‏نمی‏تواند درست‏ بخواند،حافظ و مثنوی درس می‏دهد و دانشجویان باهوش هم به این‏ سبب به او ایراد نمی‏گیرند که می‏دانند برای پوشاندن ضعف خود، استاد به همه‏ی دانشجویان نمره‏ی قبولی می‏دهد و آن‏ها هم برای‏ گرفتن مدرکی و استفاده از امتیازات آن به این‏جا آمده‏اند.

بنده استاد زبان و ادبیاتی سراغ دارم که حتا دیوان حافظ هم در خانه‏ی خود ندارد و اصلا با هیچ کتاب و مجله‏یی سر و کار ندارد،اما در چند محفل علمی و دانشگاهی عضویت دارد و اگر میکروفونی به‏ چنگ بیاورد،دیگر رها کردنش با کرام الکاتبین است.ما در مملکت‏ خودمان چنین لعبت‏هایی به نام استاد داریم و می‏خواهیم که وضع‏ فرهنگی و ادبی به سامانی داشته باشیم،زهی تصور باطل،زهی خیال‏ محال.

در همان پایتخت مملکت استادانی داریم که در چند دانشگاه در دوره‏های دکتری و کارشناسی ارشد تدریس می‏کنند و برای کسب‏ می‏کنند و برای آن‏ها روضه‏خوانی می‏کنند و کنفرانس می‏دهند و در ازای یک ساعت درس،پنج شش ساعت حق التدریس را یک‏جا دریافت می‏کنند.آن وقت توقع دارید که این استاد وقت خواندن‏ پایان‏نامه را داشته باشد،در حالی که می‏خواهد حق الزحمه‏ی آن را دریافت دارد.از طرف دیگر من اطمینان دارم که اگر موضوع همان‏ پایان‏نامه‏یی را که او نخوانده به آن نمره داده و حق الزحمه‏ی آن را دریافت داشته است،به خود او بدهید و از او بخواهید که رساله‏یی‏ در باره‏ی آن موضوع بنویسد،خود او از عهد ی چنین کاری برنخواهد آمد؛چون کتاب یا کتاب‏هایی را که تاکنون نوشته‏اند،حاکی از این‏ ناتوانی‏ست.

اما دانشجویان دانشگاه‏ها هم از جهاتی آمادگی دانشجو بودن را ندارند که تقصیر هم از آن‏ها نیست،بلکه وضع فرهنگی باعثاین‏ عدم آمادگی شده است.به این معنی که دانشجویی که وارد دانشگاه‏ می‏شود،در دوران دبیرستان آن‏چه باید یاد گرفته باشد،یاد نگرفته‏ است؛زیرا معلمان و دبیران او آن قدر گرفتاری مادی داشته‏اند که‏ نتوانسته‏اند به وضع علمی او سر و سامانی بدهند.زیرا حقوق آنان‏ کفاف مخارج‏شان را نمی‏داده است و مجبور بوده‏اند که به شغل دوم و حتا سوی هم بپردازند و چون وقت تصحیح اوراق امتحان را هم‏ نداشته‏اند،از دانش‏آموزان امتحان تستی به عمل آورده‏اند که فقط با یک علامت ضربدر پاسخ سوالات را می‏داده‏اند،در نتیجه این دانشجو در تمام دوران دبستان و دبیرستان چیزی ننوشته است.بنابراین وقتی به دانشگاه می‏آید خط او مانند خط بچه‏های دبستانی‏ست و واژه‏های‏ ساده را هم غلط می‏نویسد.

اکنون فکر کنید که این دانشجو با این توانی‏ها می‏خواهد ادیب‏ شود و این کار کاملا غیر ممکن است.

از طرف دیگر دانشگاه‏هایی که برای این دانشجویان آماده‏ کرده‏اند نه آزمایشگاه دارد و نه کتابخانه‏ی مفید و کارآمد،یعنی‏ دانشگاه هم مانند هما دبیرستانی‏ست که قبلا در آن درس می‏خوانده‏ است و کوچک‏ترین فرقی با آن ندارد.یعنی فقط یک کلاس درس‏ دارد که معلم(که اکنون لقب استاد را گرفته است) به آن کلاس می‏آید و جزوه‏یی در ده،بیست‏ صفحه برای دانشجویان می‏گوید و این‏ جزوه را هم آن‏ها طوطی‏وار حفظ می‏کنند و شبه امتحانی‏ می‏دهند و نمره‏یی می‏گیرند و کم‏کم کارشناس و کارشناس ارشد و احیانا دکتر می‏شوند و بعد هم‏ همکار هما به‏ اصطلاح استاد می شوند و اگر کلاس درس‏ کتابی داشته‏ باشد،استاد و دانشجو کتاب را با کمک‏ یک‏دیگر چند صفحه‏اش را می‏خوانند و از همان صفحه، شبه امتحانی به عمل‏ می‏آید و...

خواهید گفت که‏ بخش‏نامه شده شده است که از این کارها نکنند،اما چه کسی‏ به این بخش‏نامه‏ها توجه می‏کند و اصولا آیا مقدور است که چنین‏ بخش‏نامه‏هایی اجرا شود،این دانشگاه‏ها که کتابخانه ندارند،آزمایشگاه ندارند..باز هم‏ خواهند گفت که چرا کتابخانه نداریم؟داریم.اما چه‏ کتابخانه‏یی،کتابخانه‏یی که یک مشت کتاب اهدایی دارد و یا اگر هم‏ کتاب برای آن کتابخانه خریده‏اند،بدون برنامه بوده است و هیچ‏ توجهی به نیازهای دانشجویان نشده است و آزمایشگاه و اتاق کامپیوتر هم دارد اما سال تا سال درش باز نمی شود.

بنابراین وقتی دانشگاهی چنین باشد،استادش آن طور،آزمایشگاه‏ و کتابخانه‏اش آن‏گونه،توقع دارید که دانشجویش علامه‏ی قزوینی، فروزانفر و همایی شود؟در نتیجه پایان‏نامه‏هایش هم جز ضایع کردن‏ کاغذ و هدر دادن وقت و معطل کردن قافله‏ی علم و سد کردن راه‏ تحقیق دیگران نتیجه‏یی ندارد.

با توجه به میل زعمای قوم به سوی کمیت مطلق و صرف‏ نظر کردن از کیفیت با خیل عظیمی که در دوره‏ی کارشناسی ارشد و دکتری می‏پذیرند،می‏تواند از این افراد در راه کمک کردن به تحقیق‏ واقعی استفاده کرد.یعنی این دانشجویان کاری را که می‏توانند انجام‏ دهند یعنی رونویسی کردن از منابع را که کاری طاقت‏فرسا برای‏ محققین است،ادامه می‏دهند و آن ها را در اختیار محققین قرار می‏دهند و اینان از این رونویس‏ها استفاده کنند. هم‏چنین در رشته‏ی زبان و ادبیات فارسی به‏ کمک این دانشجویان می‏توان برای‏ کتاب‏های نظم و نثر فارسی، فرهنگ‏های بسامدی تهیه کرد که مواد اصلی فرهنگ‏ جامع زبان‏ فارسی ست.در مملکتی که این‏ همه نیروی‏ هدر رونده داریم، استفاده از کامپیوتر واقعا گناه‏ است.

بیایید جوانان‏ خودمان را به طور مصنوعی هم شده‏ است به کار واداریم‏ و این‏ همه خونسردی‏ را به کناری بگذاریم. وقتی‏ دانشجویی بخواهد برای متنی ادبی فرهنگ‏ بسامدی بنویسد،هم لااقل‏ یک متن را به درستی و با دقت‏ می‏خواند و هم مجبور می‏شود که با دستور زبان فارسی به خوبی آشنا شود و دستور زبان فارسی به خوبی آشنا شود و هم کمکی به ایجاد یک فرهنگ صحیح‏ جامع زبان فارسی می‏کند.استدلال بعضی از این‏ ادبیان ناآگاه خودسر این است که این کار بسیار پرزحمت و طاقت‏فرساست،آیا نوشتن این پایان‏نامه‏های بی‏محتوی و هدر دهنده‏ی وقت و نیروی دانشجویان جوان،کاری عبث و بیهوده‏ نیست؟ما باید کاری را از آن‏ها بخواهیم که در توانایی علمی آن‏ها باشد.وقتی دانشجوی جوانی ببیند که کار او ثمربخش بوده است و خدمتی به زبان و ادبیات خود کرده است،احساس غرور و نشاط می‏کند و علاقه‏مند می‏شود که این کار را ادامه دهد.بیایید از این نیروی عظیم‏ استفاده کنید و مملکت خود را از این فقر فرهنگی نجات بخشید.